

A Jurisprudential Analysis of the Scope of Authority of the Family Head and Social Institutions in Family Governance in Post-War Conditions, Based on Surah An-Nisa, Verse ۴۴

zahra ebrahimi (Corresponding author)
Graduate of Level 4 and Seminary Professor.
za.ebrahimi50@gmail.com

Abbas ebrahimi
Faculty Member of the Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution.
a.ebrahimi@sccr.ir

Abstract

The institution of the family, from the perspective of Islamic jurisprudence, stands as the most fundamental social unit and the cradle for individual and social identity formation; managing it necessitates a structured system of responsibility and governance. Verse ۴۴ of Surah An-Nisa serves as a primary Quranic reference in this domain, introducing the concept of *Qawwamah* (guardianship/leadership) within the framework of family dynamics. However, there remains a divergence of opinion among exegetes and jurists regarding the essence and scope of this concept; while some construe it as a form of authority and administrative dominance, others interpret it as an executive responsibility rooted in economic and managerial capacity. The significance of this inquiry is amplified during post-war scenarios and social crises, wherein the family structure may be disrupted due to the absence of a guardian or their inability to maintain economic and managerial stability. Employing an analytical-jurisprudential approach, this study relies on Verse ۴۴ of Surah An-Nisa and the foundations of Islamic family law to examine the concept of Qawwamah, the extent of a family head's authority, and the role of social institutions in intervention. The findings suggest that Qawwamah denotes an administrative responsibility for managing the family rather than absolute dominance. Furthermore, protective intervention by social institutions is justifiable in cases of dysfunction, provided that the autonomy of the family unit is preserved.

Keywords: Islamic Family Jurisprudence, Qawwamah, Post-war Conditions, Family Governance, Social Institutions.

تحليل فقهي لنطاق سلطة رب الأسرة والمؤسسات الاجتماعية في حوكمة الأسرة في ظل ظروف ما بعد الحرب، استناداً إلى الآية ٣٤ من سورة النساء

زهرا ابراهيمي (المؤلف المراسل)

خريج المستوى الرابع وأستاذ في الحوزة العلمية

za.ebrahimi50@gmail.com

عباس ابراهيمي

عضو هيئة في أمانة المجلس الأعلى للثورة الثقافية

a.ebrahimi@sccr.ir

الملخص

تُعَدُّ مؤسسة الأسرة في الفقه الإسلامي الوحدة الاجتماعية الأساسية والمنطلق لتشكيل الهوية الفردية والاجتماعية للإنسان، وتتطلب إدارتها نظاماً من المسؤولية والتدبير. وتُعتبر الآية ٣٤ من سورة النساء من أهم المستندات القرآنية في هذا الصدد، حيث تطرح مفهوم «القوامة» في إطار تنظيم العلاقات الأسرية. ومع ذلك، هناك اختلاف في وجهات النظر بين المفسرين والفقهاء حول حقيقة القوامة ونطاقها؛ فبعضهم يراها نوعاً من الولاية والسلطة التدبيرية، بينما يعتبرها آخرون مسؤولية تنفيذية مبنية على القدرة الاقتصادية والإدارية في إدارة الأسرة. وتتضاعف أهمية هذا البحث في ظروف ما بعد الحرب والأزمات الاجتماعية؛ إذ قد يختل بناء الأسرة بسبب فقدان العائل أو ضعف قدرته الاقتصادية والإدارية. تبحث هذه الدراسة -بمنهج تحليلي فقهي وبالاعتماد على الآية ٣٤ من سورة النساء ومباني فقه الأسرة- في مفهوم القوامة، وحدود صلاحيات عائل الأسرة، ومكانة تدخل المؤسسات الاجتماعية. وتُظهر النتائج أن القوامة في الفقه الإسلامي تُشير -أكثر من دلالتها على السلطة- إلى مسؤولية تدبيرية في إدارة شؤون الأسرة، كما أن التدخل الحمائي للمؤسسات الاجتماعية في حالات الاختلال يُعَدُّ مبرراً -بشروط حفظ استقلال الأسرة- وعدم الإخلال بكيانها. الكلمات المفتاحية: فقه الأسرة، القوامة، ظروف ما بعد الحرب، نظام تدبير الأسرة، المؤسسات الاجتماعية.

بررسی فقهی حدود اختیارات سرپرست و نهادهای اجتماعی در حکمرانی خانواده در شرایط پس از جنگ مبتنی بر آیه ۳۴ سوره نساء

زهره ابراهیمی (نویسنده مسئول)

دانش آموخته سطح چهار و استاد حوزه

za.ebrahimi50@gmail.com

عباس ابراهیمی

عضو هیات علمی دبیرخانه شورای عالی انقلاب اسلامی

a.ebrahimi@sccr.ir

چکیده

نهاد خانواده در فقه اسلامی بنیادی‌ترین واحد اجتماعی و بستر شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی انسان است و اداره آن به نظامی از مسئولیت و تدبیر نیاز دارد. آیه ۳۴ سوره نساء از مهم‌ترین مستندات قرآنی در این زمینه است که مفهوم «قوامیت» را در چارچوب روابط خانوادگی مطرح می‌کند. با این حال، درباره حقیقت و قلمرو آن میان مفسران و فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را نوعی ولایت و سلطه تدبیری و برخی مسئولیتی اجرایی مبتنی بر توان اقتصادی و مدیریتی می‌دانند. اهمیت این بحث در شرایط پس از جنگ و بحران‌های اجتماعی بیشتر می‌شود؛ زیرا ممکن است ساختار خانواده بر اثر فقدان سرپرست یا ضعف توان اقتصادی و مدیریتی او دچار اختلال گردد. این پژوهش با رویکردی تحلیلی، فقهی و با تکیه بر آیه ۳۴ سوره نساء و مبانی فقه خانواده، مفهوم قوامیت، حدود اختیارات سرپرست خانواده و جایگاه مداخله نهادهای اجتماعی را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد قوامیت بیشتر ناظر به مسئولیت تدبیری در اداره خانواده است و مداخله حمایتی نهادهای اجتماعی، مشروط به حفظ استقلال خانواده، در موارد اختلال قابل توجیه است.

کلیدواژه‌ها: فقه خانواده، قوامیت، شرایط پساجنگ، حکمرانی خانواده، نهادهای اجتماعی



مقدمه

خانواده در فقه اسلامی نهادی دارای ساختار مدیریتی است و بحث قوامیت، با استناد به آیه ۳۴ سوره نساء، از مسائل مهم آن به شمار می‌رود. درباره ماهیت قوامیت اختلاف نظر وجود دارد؛ با این حال، در این پژوهش قوامیت به منزله مسئولیتی مدیریتی در قلمرو خانواده و مرتبط با توان اقتصادی و تدبیر خانوادگی فهم می‌شود. در پی جنگ و پیامدهای آن، از جمله فقدان یا تضعیف سرپرست، تغییر نقش‌های خانوادگی و افزایش نیازهای اقتصادی و حمایتی، مسئله حدود اختیارات سرپرست و نحوه مداخله نهادهای اجتماعی اهمیت بیشتری یافته است. در این میان، نهادهایی مانند بنیاد شهید و امور ایثارگران در حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده نقش دارند، اما حدود این حمایت و نسبت آن با استقلال تصمیم‌گیری در خانواده نیازمند تبیین فقهی است. از این رو، پرسش اصلی پژوهش آن است که در شرایط پساجنگ، مرز اختیارات سرپرست خانواده و مداخله حمایتی نهادهای اجتماعی چگونه تعیین می‌شود. هدف این پژوهش، ارائه چارچوبی فقهی برای تنظیم این رابطه با حفظ مصلحت و استقلال خانواده است.

تعریف و ابعاد حکمرانی خانواده

حکمرانی خانواده به مجموعه‌ای از سازوکارهای نهادی، ارزشی و سیاستی گفته می‌شود که به تنظیم، هدایت و حمایت از نهاد خانواده در دو سطح خرد



(درون خانوادگی) و کلان (اجتماعی و حکومتی) می‌پردازد. این مفهوم فراتر از مدیریت خانواده یا سیاست‌گذاری اجتماعی صرف است و ناظر به نوعی سامان‌دهی چندلایه است که در آن دولت، جامعه و خود خانواده نقش‌آفرینی می‌کنند. در ادبیات معاصر، به‌ویژه در مطالعات تطبیقی، حکمرانی خانواده یکی از شاخه‌های حکمرانی اجتماعی به‌شمار می‌آید (Gauthier, ۲۰۰۷: ۳۲۴). حکمرانی خانواده در این چارچوب دارای ابعاد متعددی است که می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها به بعد نهادی، ارزشی و هویتی، مشارکتی و شبکه‌ای، و نیز بعد راهبردی و تمدنی اشاره کرد.

در بعد نهادی، قوانین، سیاست‌ها و نهادهای رسمی که به تنظیم روابط خانوادگی، حمایت از خانواده و ارتقای جایگاه آن در جامعه می‌پردازند، محور قرار می‌گیرند. در جمهوری اسلامی ایران، نهادهایی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی، قوه مقننه و قوه قضائیه در این حوزه نقش دارند. آیت‌الله خامنه‌ای در ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده تأکید می‌کنند که: «خانواده، واحد بنیادی و سنگ بنای جامعه اسلامی و کانون رشد و تعالی انسان است ... سمت و سوی حرکت نظام باید به ایجاد جامعه‌ای خانواده‌محور، تقویت و تحکیم خانواده معطوف باشد» (خامنه‌ای، ۱۳/۰۶/۱۳۹۵: مکتوبات). در بعد ارزشی و هویتی، حکمرانی خانواده باید مبتنی بر نظام ارزشی مشخصی باشد که در آن کرامت انسانی، نقش‌های جنسیتی متوازن و تربیت نسل آینده در چارچوب اخلاق اسلامی مورد توجه قرار گیرد. ایشان در بیانات متعدد، خانواده را محل تربیت

انسان و انتقال ارزش‌ها دانسته‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۲۵/ ۰۳/ ۱۳۸۴). این بعد پیوندی عمیق با هویت فرهنگی و تمدنی جامعه دارد و در تقابل با الگوهای سکولار غربی، بر پیوند میان دین، اخلاق و ساختار خانواده تأکید می‌کند. در بعد مشارکتی و شبکه‌ای، نه تنها دولت بلکه نهادهای مردمی، رسانه‌ها، حوزه‌های علمیه و خود خانواده‌ها باید در فرآیند تصمیم‌سازی و اجرای سیاست‌های مرتبط با خانواده مشارکت داشته باشند. این الگوی شبکه‌ای، از حکمرانی صرفاً سلسله‌مراتبی فاصله گرفته و به سمت حکمرانی تعاملی حرکت می‌کند. در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نیز مسئله خانواده صرفاً با قانون حل نمی‌شود، بلکه نیازمند فرهنگ‌سازی، حضور مردم و شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی است (خامنه‌ای، بیانات: ۲۴/ ۰۵/ ۱۳۹۸). در بعد راهبردی و تمدنی، حکمرانی خانواده بخشی از پروژه کلان تمدن‌سازی اسلامی به شمار می‌آید. ایشان در تبیین مراحل تحقق تمدن نوین اسلامی، خانواده را یکی از ارکان اساسی سبک زندگی اسلامی معرفی کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۲۳/ ۰۷/ ۱۳۹۱). از این منظر، خانواده نه تنها موضوع سیاست‌گذاری، بلکه بستر تحقق تمدن اسلامی است؛ به گونه‌ای که سلامت و استحکام آن نقش بنیادینی در سامان اجتماعی و تمدنی جامعه ایفا می‌کند.^۱

مبانی فقهی و اختیارات سرپرست خانواده

۱. برای مطالعه بیشتر رک: مقاله «نقد حکمرانی خانواده در غرب با تأکید بر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»

یکی از مباحث بنیادین در فقه خانواده، مسئله سرپرستی و مدیریت نهاد خانواده است که در متون دینی و فقه اسلامی با مفاهیمی همچون «قوامیت»، «ولایت» و «قیومت» تبیین شده است. خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی نیازمند نوعی نظم و مدیریت است تا بتواند کارکردهای اساسی خود از جمله تربیت، حمایت عاطفی، تأمین اقتصادی و سامان‌دهی روابط اعضا را به درستی انجام دهد.

در فقه اسلامی نیز همانند بسیاری از نظام‌های حقوقی، اصل وجود مدیریت در خانواده پذیرفته شده است؛ با این تفاوت که این مدیریت نه به معنای سلطه مطلق، بلکه به منزله نوعی مسئولیت و تکلیف در جهت حفظ مصالح خانواده تلقی می‌شود. مهم‌ترین مستند قرآنی این بحث آیه ۳۴ سوره نساء است که در آن آمده است: «الزَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ مردان سرپرست زنانند به سبب آنکه خداوند برخی را بر برخی برتری داده و نیز به سبب آنکه از اموال خود انفاق می‌کنند (نساء: ۳۴). فقها و مفسران اسلامی با استناد به این آیه، اصل سرپرستی مرد در خانواده را پذیرفته‌اند، اما در تفسیر مفهوم «قوامیت» و حدود اختیارات ناشی از آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی مفسران، قوامیت را به معنای نوعی ولایت و سلطه مدیریتی بر خانواده دانسته‌اند. برای نمونه، در برخی تفاسیر آمده است که مردان به دلیل برخورداری از توان جسمانی بیشتر، قدرت تدبیر اقتصادی و مسئولیت تأمین هزینه‌های خانواده، عهده‌دار اداره امور خانواده می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۶۳:



۵۴۷/۴؛ زمخشری، بی تا: ۲۰۴). در این دیدگاه، قوامیت نوعی ریاست خانوادگی است که به مرد واگذار شده است تا از طریق آن نظم و انسجام در ساختار خانواده برقرار گردد.

در مقابل، گروهی دیگر از اندیشمندان اسلامی، قوامیت را نه به معنای سلطه و برتری مطلق، بلکه به عنوان مسئولیت اجرایی و مدیریتی در چارچوب زندگی خانوادگی تفسیر کرده‌اند. براساس این دیدگاه، قوامیت در حقیقت وظیفه‌ای است که به مرد سپرده شده تا از طریق تأمین اقتصادی و مدیریت عملی زندگی، نیازهای خانواده را برطرف سازد. در این چارچوب، مرد نه مالک زن است و نه صاحب اختیار مطلق او، بلکه مسئولیت اداره امور مشترک زندگی بر عهده او قرار داده شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۱؛ فضل‌الله، بی تا: ۳/ ۱۶۰). چنین تفسیری با ساختار کلی آیه نیز سازگار است؛ زیرا علت قوامیت در آیه، دو عامل مشخص یعنی «تفضیل» و «انفاق» معرفی شده است و این امر نشان می‌دهد که قوامیت امری مبتنی بر کارکرد و مسئولیت است، نه یک برتری ذاتی و مطلق. در تحلیل لغوی نیز مفهوم قوامیت بیش از آنکه دلالت بر سلطه داشته باشد، ناظر به مسئولیت و تدبیر امور است. واژه «قوام» از ریشه «قام» به معنای برپا داشتن، مراقبت و اصلاح امور گرفته شده است. ابن منظور در «لسان العرب» این واژه را به معنای کسی می‌داند که به امور دیگری قیام کرده و به اصلاح و تدبیر آن می‌پردازد (ابن منظور، بی تا: ۴۹۷/۱۲). بنابراین قوامیت می‌تواند به معنای متکفل شدن نیازهای طرف مقابل و نظارت بر حسن جریان امور زندگی باشد.

بر همین اساس برخی مفسران معتقدند که قوامیت در آیه مورد بحث، به معنای «مدیریت اجرایی» در خانواده است و نباید آن را به معنای سلطه مطلق یا ولایت گسترده بر تمام شئون زندگی زن تلقی کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۲). از سوی دیگر، در فقه اسلامی مفهوم سرپرستی در قالب نهاد «قیمومت» نیز مطرح شده است. قیّم در اصطلاح فقهی به شخصی گفته می‌شود که مسئولیت اداره امور فردی را که توانایی اداره امور خود را ندارد بر عهده می‌گیرد. در منابع فقهی، قیّم کسی است که به حکم حاکم شرع یا براساس ضوابط شرعی، مسئول حفظ اموال و مصالح فرد محجور می‌شود و اختیارات او نیز در چارچوب مصلحت شخص تحت سرپرستی تعریف می‌گردد. در این چارچوب، قیّم نمی‌تواند به صورت مطلق و بدون محدودیت در اموال یا امور فرد تحت سرپرستی تصرف کند، بلکه تمامی اقدامات او باید در جهت مصلحت و حفظ حقوق آن فرد باشد و در صورت تخلف، امکان عزل او وجود دارد (مراغه ای، ۱۴۱۷: ۵۵۷).

این مبنای فقهی نشان می‌دهد که اصل سرپرستی در فقه اسلامی همواره با عنصر «مصلحت» و «مسئولیت» همراه است و هرگز به معنای اختیار مطلق و غیرقابل نظارت تلقی نمی‌شود. حتی در ولایت پدر بر فرزند یا قیمومت بر افراد محجور نیز اختیارات سرپرست مقید به رعایت مصلحت است و در صورت سوءاستفاده یا فقدان صلاحیت، امکان سلب این اختیار از سوی حاکم شرع وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت که سرپرستی در فقه اسلامی ماهیتی حمایتی و مدیریتی دارد و هدف آن حفظ نظم و مصالح خانواده یا فرد تحت سرپرستی



است.

در ادامه این بحث، مسئله محدوده اختیارات سرپرست خانواده مطرح می‌شود. بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که قلمرو سرپرستی مرد در خانواده محدود به حوزه روابط خانوادگی است و شامل تمامی شئون فردی و اجتماعی زن نمی‌شود. برخی از فقها این محدوده را به اموری همچون مسائل زناشویی، تنظیم روابط خانوادگی، مدیریت اقتصادی خانواده و تعیین محل سکونت محدود دانسته‌اند (مغویه، بی تا: ۲/ ۳۱۵). از این منظر، سرپرستی مرد بیشتر ناظر به تنظیم نظم داخلی خانواده و اداره امور مشترک زندگی است. علاوه بر این، برخی اندیشمندان اسلامی بر این باورند که اساساً قوامیت مرد در آیه ۳۴ سوره نساء یک حکم مطلق و تغییرناپذیر نیست، بلکه مبتنی بر شرایطی همچون توانایی اداره اقتصادی خانواده و قدرت مدیریت است. از این رو در شرایطی که این توانایی‌ها وجود نداشته باشد یا زن از توان مدیریتی بیشتری برخوردار باشد، می‌توان در نحوه اعمال این سرپرستی تجدیدنظر کرد. در برخی آثار فقهی نیز اشاره شده است که در مواردی همچون سرپرستی فرزندان، ممکن است مادر با حکم حاکم شرع عهده‌دار قیومت گردد (نجفی، ۳۱: ۱۳۶۷/ ۲۰۱).

از سوی دیگر، اعمال سرپرستی در فقه اسلامی همواره با محدودیت‌ها و ضوابطی همراه بوده است که مانع از تبدیل آن به نوعی اقتدار مطلق می‌شود. یکی از مهم‌ترین این محدودیت‌ها اصل «معاشرت به معروف» است که در آیات متعددی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. براساس این اصل، روابط میان زن و

شوهر باید بر پایه رفتار پسندیده، عدالت و رعایت کرامت انسانی شکل گیرد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹)؛ با زنان خود به شایستگی رفتار کنید. فقها از این آیه چنین استنباط کرده‌اند که حتی در مواردی که مرد مسئولیت اداره خانواده را بر عهده دارد، نحوه اعمال این مدیریت باید در چارچوب عرف پسندیده و با رعایت حقوق متقابل زوجین باشد. از این رو، هرگونه استفاده از اختیارات سرپرستی که با ظلم، سوءرفتار یا تضییع حقوق زن همراه باشد، با مبانی شرعی سازگار نخواهد بود.

افزون براین، در فقه اسلامی اصل سرپرستی با مفهوم «مصلحت خانواده» پیوندی نزدیک دارد. بدین معنا که اختیارات سرپرست در چارچوب تأمین مصالح زندگی خانوادگی معنا پیدا می‌کند و در صورتی که اعمال این اختیارات به زیان اعضای خانواده بیانجامد، مشروعیت آن مورد تردید قرار می‌گیرد. به همین دلیل، فقها در مواردی که سرپرست خانواده از اختیارات خود سوءاستفاده کند یا در اداره امور خانواده ناتوان باشد، امکان دخالت حاکم شرع را مطرح کرده‌اند. این رویکرد نشان می‌دهد که در نظام فقهی اسلام، سرپرستی نه امتیازی بی‌قید و شرط، بلکه مسئولیتی مقید به رعایت عدالت، مصلحت و حقوق سایر اعضای خانواده است؛ مسئولیتی که هدف نهایی آن حفظ تعادل، امنیت و کارآمدی نهاد خانواده است.

براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که مبنای فقهی سرپرستی خانواده در اسلام بر سه اصل اساسی استوار است: نخست، اصل ضرورت مدیریت در نهاد



خانواده برای حفظ نظم و انسجام اجتماعی؛ دوم، واگذاری این مسئولیت به مرد در چارچوب آیه ۳۴ سوره نساء به دلیل نقش اقتصادی و مدیریتی او در خانواده و سوم، محدود بودن این اختیار به حوزه مصالح خانوادگی و عدم دلالت آن بر سلطه مطلق بر زن. در نتیجه، قوامیت مرد در خانواده را باید نوعی مسئولیت مدیریتی دانست که هدف آن حفظ تعادل و کارآمدی نظام خانواده است، نه ایجاد ساختار سلطه و برتری مطلق.

براساس مباحث مطرح شده، ابعاد حکمرانی خانواده و مبانی فقهی سرپرستی آن را می‌توان به صورت خلاصه در جدول زیر مشاهده کرد:

بعد حکمرانی خانواده	ویژگی و مولفه های اصلی	پیوند با مبانی فقهی سرپرستی خانواده
بعد نهادی	وجود ساختارهای تنظیم کننده روابط خانوادگی، قواعد حقوقی و سازوکارهای حمایت از خانواده	فقه اسلامی با تبیین مفاهیمی مانند قوامیت، ولایت و قیومت، چارچوب نهادی مدیریت خانواده را مشخص کرده و مسئولیت اداره امور خانواده را در قالب تکالیف و حقوق متقابل زوجین تنظیم می‌کند.
بعد ارزشی و هویتی	استوار بودن روابط خانوادگی بر ارزش های اخلاقی، دینی و حفظ کرامت انسانی	اصولی مانند «معاشرت به معروف»، عدالت، احترام متقابل و رعایت حقوق زن و مرد نشان می‌دهد که اعمال سرپرستی در فقه اسلامی در چارچوب ارزش های اخلاقی و انسانی محدود و هدایت می‌شود.
بعد مشارکتی و شبکه ای	تأکید بر همکاری اعضای خانواده و نقش نهاد های اجتماعی و فرهنگی در تقویت خانواده	در نگاه فقهی نیز مدیریت خانواده صرفاً مبتنی بر اقتدار یکدجانبه نیست، بلکه بر همکاری، تفاهم و مسئولیت مشترک اعضای خانواده در تحقق مصالح خانوادگی تأکید دارد.
بعد راهبردی و تمدنی	وجه به نقش خانواده در انتقال ارزش ها، تربیت نسل و تحقق سبک زندگی اسلامی	خانواده در اندیشه اسلامی هسته بنیادین جامعه و پایه شکل گیری نظم اجتماعی است و مدیریت مسئولانه آن در قالب قوامیت می‌تواند به تقویت انسجام اجتماعی و تحقق اهداف تمدنی کمک کند.
بعد حقوقی و مدیریتی	تنظیم روابط و تقسیم مسئولیت ها در درون خانواده و ایجاد نظم در تصمیم گیری های خانوادگی	قوامیت در فقه اسلامی نوعی مسئولیت مدیریتی برای اداره امور خانواده، تأمین معیشت و حفظ نظم خانوادگی است که اعمال آن به رعایت مصلحت خانواده، حقوق شرعی زن و حدود شرعی مقید شده است.

تعارض میان تصمیم سرپرست خانواده و مداخله نهادهای اجتماعی از منظر فقهی

یکی از مسائل مهم در حکمرانی خانواده، به ویژه در شرایط پساجنگ، امکان بروز تعارض میان تصمیمات سرپرست خانواده و مداخلات نهادهای اجتماعی و حکومتی است. در فقه اسلامی، اصل سرپرستی و مدیریت خانواده در چارچوب قوامیت به عنوان مسئولیتی برای اداره امور خانواده پذیرفته شده و اقتضا می کند که تصمیمات مربوط به اداره زندگی خانوادگی در درجه نخست در اختیار سرپرست خانواده باشد. با این حال، این اختیار مطلق ورها از نظارت نیست؛ بلکه در چارچوب رعایت مصلحت خانواده و عدم بروز مفسده معنا می یابد. از همین رو، در مواردی که مصالح اساسی خانواده یا حقوق اعضای آن در معرض آسیب قرار گیرد، فقه اسلامی امکان مداخله حاکم و نهادهای اجتماعی را نیز پیش بینی کرده است.

یکی از مبانی مهم این مداخله، اصل «ولایت حاکم» است. براساس آنچه در منابع فقه امامیه آمده، در صورت فقدان ولی خاص (پدر، جد پدری و وصی)، حاکم شرع به عنوان قیم بر اموال محجوران ولایت دارد و می تواند برای اداره اموال صغیر، مجنون و سفیه اقدام کند. در برخی متون فقهی، ولایت قیم و حاکم بر اموال محجوران در امتداد ولایت پدر و جد پدری تحلیل شده و تصریح می شود که در صورت نبود این اولیا، حاکم شرع متولی نصب قیم و نظارت بر اوست (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵۶؛ ۲۳۲/۱۵؛ ۱۲۱/۱-۱۲۲). در این چارچوب، اگر قیم از حدود مصلحت تجاوز کند یا در اداره اموال محجور ناتوان باشد، حاکم می تواند در



تصرفات او مداخله کرده و در صورت لزوم نسبت به عزل او اقدام نماید (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۲۲؛ نراقی، ۵۶۲-۵۶۳). افزون بر این، برخی قواعد فقهی عام نیز مبنای نظری چنین مداخلاتی را فراهم می‌کنند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها قاعده «نفی ضرر» است که براساس آن، هیچ حکم شرعی نباید به گونه‌ای اعمال شود که به ضرر اشخاص بینجامد. به همین دلیل، اگر اعمال اختیار از سوی سرپرست خانواده یا قیم موجب ضرر جدی به مولی‌علیه یا دیگر اعضای خانواده گردد، مداخله حاکم برای دفع ضرر و جلوگیری از تضییع حقوق توجیه می‌شود. نراقی ذیل بحث از احکام محجوران و ولایت حاکم، با استناد به ادله ولایت و نیز اجماع فقها، تصریح می‌کند که صغیر و مجنون، حتی با رشد عقلی، از تصرف مستقل در اموال خود ممنوع‌اند و حاکم و قیم به منظور حفظ مصالح آنان حق دخالت دارند (نراقی، ۱۴۱۷، ۵۵۵، ۵۶۲-۵۶۴).

قاعده «حفظ نظام» نیز که در آثار فقهی متأخر مورد توجه قرار گرفته، بر ضرورت صیانت از نظم اجتماعی و جلوگیری از اختلال در ساختارهای اساسی جامعه دلالت دارد. براین اساس، در شرایطی که بحران‌های اجتماعی - از جمله پیامدهای پسا جنگ - کارکردهای اساسی خانواده را تهدید کند و تصمیمات سرپرست خانواده به فروپاشی یا آسیب جدی نهاد خانواده بینجامد، حاکم شرع و نهادهای اجتماعی برآمده از او می‌توانند در چارچوب ادله ولایت و قواعدی مانند نفی ضرر و حفظ نظام برای حمایت از خانواده مداخله کنند (نراقی، ۱۴۱۷، ۵۳۵-۵۳۶؛ نجفی ۱۴۰۴، ۳۱۶/۱؛ موسوی خمینی، بی تا، ۲/۲۱۳).



با این حال، در فقه امامیه، مداخله حاکم و نهادهای اجتماعی در امور خانواده و اموال محجوران ماهیتی تکمیلی و حمایتی دارد، نه جایگزین کننده. تعریف قیم در برخی متون فقهی به روشنی بر این جنبه حمایتی تأکید می کند؛ از جمله امام خمینی قیم را «کسی که امور یتیم و غیر آن را براساس وصیت یا حکم حاکم شرع سرپرستی می کند» تعریف کرده است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲۵۲). بر این اساس، اصل آن است که اداره امور داخلی خانواده و مدیریت اولیه اموال در اختیار سرپرست و اولیای خاص باقی بماند و دخالت حاکم و نهادهای اجتماعی تنها در مواردی تحقق یابد که یکی از شرایط زیر احراز شود: ناتوانی سرپرست یا قیم در انجام وظایف اساسی خود، بروز ضرر و آسیب جدی برای مولی علیه یا اعضای خانواده، یا تهدید مصالح اساسی خانواده و نظم اجتماعی (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲۱/۱-۱۲۲؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۵۶۲-۵۶۴).

در چنین مواردی، حکم و تصمیم حاکم شرع بر تصمیم سرپرست مقدم می شود؛ زیرا ولایت حاکم در اینجا برای حفظ مصلحت و جلوگیری از تضییع حقوق افراد اعمال می شود. از همین رو، در جایی که سرپرست خانواده یا قیم بدون رعایت مصلحت به تصرف در اموال محجور می پردازد، یا تصمیمات او موجب ایجاد مفسده برای خانواده و جامعه می گردد، حاکم می تواند با نصب قیم امین، تحدید اختیارات او یا عزل وی، از استمرار ضرر جلوگیری کند (نجفی، ۳۳۱/۲۲؛ موسوی خمینی، بی تا: ۲/۲۱۳).

بر این اساس، می توان گفت در فقه اسلامی، رابطه میان سرپرست خانواده و

نهادهای اجتماعی رابطه‌ای مبتنی بر تکمیل و نظارت است، نه جایگزینی. سرپرست خانواده مسئول اداره امور درونی خانواده است، اما این مسئولیت در چارچوب رعایت مصلحت، جلوگیری از ضرر و حفظ نظم اجتماعی معنا می‌یابد. در نتیجه، در موارد تعارض میان تصمیم سرپرست و ضرورت‌های مداخله نهادی، معیار نهایی در فقه اسلامی، حفظ مصلحت مولی علیه و خانواده، جلوگیری از ضرر و صیانت از نظم اجتماعی خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۲۲؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۵۶۲-۵۶۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲۵۲/۲۱۳).

ابعاد تدبیر خانواده در شرایط پساجنگ و مبانی فقهی آن

در وضعیت پساجنگ، نهاد خانواده به عنوان رکن رکن جامعه، مسئولیت بازسازی اخلاقی و فرهنگی را بر دوش دارد. مدیریت این نهاد در تلاطم‌های پس از جنگ، نیازمند نظامی تدبیری است که برآمده از فقه خانواده باشد؛ ابعاد آن را می‌توان چنین تبیین نمود:

۱. بُعد نهادی؛ قوامیت به مثابه تکلیف تدبیری

در شرایط آسیب‌زا، قوامیت نه به معنای استیلا، بلکه به مثابه «تکلیف تدبیری» مطرح است. این مفهوم ناظر بر حفظ کیان خانواده و تأمین امنیت معیشتی است؛ از این رو نهادهای حمایتی می‌توانند با تکیه بر این الگو، به سامان‌دهی و تقویت ساختار خانواده اهتمام ورزند.

۲. بُعد ارزشی؛ معاشرت به معروف، مدار بازسازی

در فقه اسلامی، «معاشرت به معروف» اصلی حاکم بر روابط زوجین است. حکمرانی مطلوب خانواده در دوران بازسازی، بر محور عدالت و کرامت انسانی می‌چرخد که مانع گسست پیوندها شده و با تکیه بر آموزه‌های وحیانی، به احیای هویت اخلاقی جامعه یاری می‌رساند.

۳. بُعد مشارکتی؛ خروج از اقتدار یک‌سویه

حل بحران‌های پساجنگ، مشارکت شبکه‌ای نهادهای اجتماعی را می‌طلبد. فقه مدیریت خانواده، این ساختار را نه بر اقتدار فردی که بر مدار تعامل و مسئولیت متقابل استوار می‌داند. این رویکرد ضمن حفظ استقلال خانواده، آسیب‌های ناشی از بحران را تعدیل می‌کند.

۴. بُعد راهبردی و حقوقی؛ قید مصلحت

در شرایط فقر و گسست، اختیارات مدیریتی سرپرست (قوام) مطلق نیست و به رعایت «مصلحت خانواده» و «حقوق شرعی زوجین» مقید است. این قید فقهی، دژی استوار برای صیانت از پایداری خانواده در برابر لغزش‌های مدیریتی در شرایط دشوار پساجنگ است.

نتیجه‌گیری

در مجموع، بررسی آیه ۳۴ سوره نساء و مبانی فقه خانواده نشان می‌دهد که

قوامیت در فقه اسلامی بیش از آنکه بیانگر سلطه باشد، ناظر به مسئولیت مدیریتی در اداره امور خانواده و حفظ مصالح آن است. در شرایط پس از جنگ که ساختار خانواده ممکن است با اختلال و آسیب‌های گوناگون روبه‌رو شود، این مسئولیت در کنار حمایت و نظارت نهادهای اجتماعی می‌تواند به حفظ تعادل و کارآمدی خانواده کمک کند. از این رو، تعامل متوازن میان سرپرست خانواده و نهادهای اجتماعی در چارچوب حفظ مصلحت خانواده و صیانت از استقلال آن، یکی از الزامات حکمرانی خانواده در شرایط پساجنگ به شمار می‌آید.



منابع و مآخذ

منابع فارسی

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب. بیروت: دارالتراث.
۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). زن در آئینه جلال و جمال. قم: دارالهدی.
۳. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۴/۰۳/۲۵). بیانات در دیدار با جمعی از بانوان.
۴. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۱/۱۰/۲۳). بیانات در دیدار با جوانان خراسان شمالی.
۵. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۵/۰۶/۱۳). ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای.
۶. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۸/۰۵/۲۴). بیانات در دیدار با جمعی از فعالان و کارشناسان حوزه خانواده.
۷. زمخشری، محمود بن عمر. (بی تا). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه



- محمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی.
۹. فضل الله، سید محمد حسین. (بی تا). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک.
۱۰. مغنیه، محمد جواد. (بی تا). تفسیر الکاشف. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. مراغه ای، میرعبدالفتاح حسینی. (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. مهدوی کنی، صدیقه و دیگران. (۱۴۰۴). تحلیل تطبیقی حکمرانی خانواده در نظام حقوقی ایران و غرب در اندیشه حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی). فصلنامه علمی پژوهشنامه فقه و علوم انسانی، دوره ۴، شماره ۱۴، پاییز ۱۴۰۴، صص ۱۶۳-۱۸۴.
۱۳. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۷). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. موسوی خمینی، روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه دارالعلم.
۱۵. موسوی خمینی، روح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. نائینی، میرزا محمد حسین. (۱۴۱۳ق). المکاسب و البیع (جلد ۱). قم: انتشارات اسلامی.

۱۷. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- منابع لاتین:

19. Gauthier, Anne H. (2007). *The State and Family Policies in Industrialized Countries*. Oxford: Oxford University Press.



